



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ آبان ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل

مصادف با: ۲۸ ذی القعدة ۱۴۳۲

موضوع جزئی: ادله - روایات وجوب تعلم

جلسه: ۲۳

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم طائفه دوم از روایات که مورد استناد برای اشتراک احکام بین عالم و جاهل قرار گرفته روایات وجوب تعلم است، قبل از بررسی روایات وجوب تعلم بد نیست از باب مقدمه اشاره‌ای به اقوالی که در باب وجوب تعلم وجود دارد داشته باشیم، به طور کلی درباره مسئله تعلم و تفقه و طلب علم پنج قول وجود دارد که ما به طور خلاصه به این اقوال اشاره می‌کنیم:

قول اول

قول اول، قول به وجوب نفسی است، بعضی قائل به وجوب نفسی تعلم هستند، خود این گروه به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای می‌گویند تعلم واجب نفسی است و گروه دیگر معتقدند تعلم واجب نفسی تهیئی است، ما فعلاً قصد نداریم به اختلاف بین این دو دسته بپردازیم، اجمالاً اشاره می‌کنیم که اگر ما تعلم را واجب نفسی دانستیم استحقاق عقاب بر نفس ترک تعلم است چه به واسطه ترک تعلم با واقع مخالفت بشود و چه مخالفت نشود، خود تعلم واجب نفسی است و ترک آن عقاب دارد حال اگر مکلف حکم را یاد نگرفت؛ مثلاً اگر عدم وجوب نماز جمعه را یاد نگرفت و در واقع هم نماز جمعه واجب نبود در این صورت بخاطر ترک تعلم عقاب می‌شود. محقق اردبیلی^۱ و صاحب مدارک^۲ از کسانی هستند که به این نظریه معتقدند.

قول دوم

قول دوم، قول به وجوب طریقی تعلم و تفقه است، مشهور قائلند تعلم و تفقه واجب طریقی است؛ به این معنا که استحقاق عقاب بر مخالفت واقع است؛ یعنی اگر تعلم واجب شده به خاطر این است که مخالفت با واقع پیش نیاید، اگر تعلم و تفقه ترک شود احتمال مخالفت با واقع زیاد است لذا تعلم به منظور جلوگیری از وقوع در مخالفت با واقع واجب شده، البته محقق نائینی فرموده‌اند اولی این است که اینگونه گفته شود که عقاب بر ترک تعلم مؤدی به ترک واقع است، ایشان تکمله - ای نسبت به نظر مشهور دارند چون مشهور می‌گویند: تعلم واجب طریقی است و ترک آن مستلزم عقاب است به شرط

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۴۲.

۲. مدارک الاحکام، طبع قدیم، ص ۱۲۳.

اینکه مخالف با واقع باشد اما محقق نائینی می‌گوید عقاب بر ترک تعلم مؤدّی به ترک واقع است چون عقاب بر ترک تعلم ولو منجر به مخالفت با واقع نشود با وجوب طریقی منافات دارد و عقاب بر ترک واقع هم با جهالت شخص منافات دارد لذا بهتر این است که گفته شود عقاب بر ترک فحوص و تعلم مؤدّی به ترک واقع صورت می‌گیرد.^۱

قول سوم

قول سوم، قول به وجوب ارشادی تعلم است، محقق عراقی معتقد است وجوب تعلم ارشاد به حکم عقلاء است؛ یعنی ادله‌ای که تعلم را واجب می‌کند در واقع ارشاد به حکم عقلاء می‌کند، عقلاء برای اطلاع و آگاهی از مسائلی که به آن‌ها نیاز دارند و باید به آن مسائل عمل کنند مجبورند آن‌ها یاد بگیرند و این کار را می‌کنند و ادله هم که وجوب تعلم را بیان می‌کند در واقع ارشاد به حکم عقلاء دارد.^۲

قول چهارم

قول چهارم، قول به وجوب مقدمی تعلم است، وجوب تعلم و تفقه طبق این قول، ظهور در مقدمیت دارند برای عناوین مستقل ذاتی مثل حفظ دین و حفظ احکام خدا و عمل به آن‌ها. پس اگر تعلم واجب است برای این است که دین و احکام خدا حفظ شود و به آن‌ها عمل شود و از این طریق محفوظ بماند مثل مقدمه واجب که وجوب آن غیر از این قول را امام(ره) به عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند.^۳

دقت داشته باشید که بین وجوب طریقی و وجوب مقدمی فرق است، مشهور می‌گویند وجوب تعلم وجوب طریقی است؛ یعنی تعلم و تفقه راهی است برای درک واقع و ترک تعلم منجر به مخالفت با واقع می‌شود لذا برای احراز واقع تعلم واجب شده مثل تعبد به امارات و وجوب عمل به امارات و ظنون معتبره اما وجوب مقدمی؛ یعنی اینکه چیزی برای وصول به امر دیگر واجب شده است. پس این دو با هم فرق می‌کنند.

قول پنجم

قول پنجم، قول به استحباب نفسی مؤکد است، بر طبق این نظر روایاتی که در ابواب مختلف وارد شده نشان دهنده این است که تعلم و تفقه مستحب نفسی تأکیدی است یا اگر خیلی مماشات کنیم واجب کفایی نفسی است که اگر منظور این باشد در دائره قول اول قرار می‌گیرد.

ما باید ادله(روایات وجوب تعلم) را بررسی کنیم ببینیم ادله بر چه چیزی دلالت می‌کنند و مسئله اشتراک احکام بین عالم و جاهل آیا بر اساس همه این اقوال پنج‌گانه قابل استفاده است یا خیر؟ ما ابتدا اقوال در مسئله را عرض کردیم تا با یک دید

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۲۸۵.

۲. نهاية الافکار، ج ۳، ص ۴۷۳.

۳. انوار الهدایة، ج ۲، ص ۴۲۱.

وسیع تر و روشن تری به بررسی روایات بیردازیم، بعضی از روایات اصلاً دلالت بر وجوب نفسی تعلم نمی‌کنند، در بعضی دیگر قرائنی وجود دارد که بر وجوب مقدمی یا طریقی دلالت می‌کند.

ضابطه در استفاده اشتراک از روایات وجوب تعلم

ما برای اینکه ببینیم آیا روایات دال بر وجوب تعلم بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت می‌کنند یا خیر ضابطه‌ای را بیان می‌کنیم و آن اینکه روایاتی که از آن‌ها وجوب طریقی یا مقدمی استفاده می‌شود قطعاً بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت می‌کنند چون اگر ما تعلم را واجب مقدمی دانستیم؛ معنایش این است که تعلم، مقدمه عمل است و بر شخص جاهل واجب است احکام را یاد بگیرد تا عمل کند، عمل ذی المقدمه است و تعلم، مقدمه است؛ یعنی یاد بگیرد تا مقدمه باشد برای عمل کردن؛ یعنی احکام را باید یاد بگیریم تا بتوانیم عمل کنیم پس مقدمه، تعلم است و ذی المقدمه عمل به احکام است، اگر عمل برای همه ثابت باشد و احکام و تکالیف برای اعم از عالم و جاهل ثابت شده باشد در این صورت است که مقدمه که تعلم باشد واجب خواهد شد پس ما از وجوب مقدمه که تعلم باشد وجوب ذی المقدمه را کشف می‌کنیم وقتی تعلم برای همه واجب باشد ذی المقدمه هم که عمل باشد برای همه واجب است پس این نشان می‌دهد احکام بین عالم و جاهل مشترک است.

اگر وجوب تعلم را وجوب طریقی دانستیم باز هم دلالت بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل می‌کند؛ به این بیان که معنای وجوب طریقی این است که تعلم واجب است برای اینکه شخص در محذور مخالفت با واقع قرار نگیرد؛ یعنی با تکالیف شرعی و احکام واقعی مخالفت نکند؛ معنای این سخن این است که اگر کسی تعلم را ترک کرد و در جهالت باقی ماند ترک تعلم موجب می‌شود آن شخص با احکامی که برای او ثابت شده مخالفت کند و در نتیجه موجب عقاب او شود پس اگر وجوب طریقی برای تعلم و تفقه ثابت شد اشتراک احکام بین عالم و جاهل هم ثابت می‌شود، معنای وجوب طریقی تعلم این است که تعلم واجب است تا با واقع مخالفت نشود و اگر تعلم ترک شود انسان را در طریق مخالفت با واقع و طریق استحقاق عقاب قرار می‌دهد، استحقاق عقاب وقتی حاصل می‌شود که تکلیف برای او ثابت باشد و به تکلیفش عمل نکند، جاهل هم به واسطه ترک تعلم، خودش را در مسیر عقاب قرار می‌دهد پس معلوم می‌شود که حکم برای جاهل هم ثابت است.

فرض این است که تعلم و تفقه واجب است تا احکام را یاد بگیریم و به آن‌ها عمل کنیم، این وجوب تعلم برای جاهل ثابت است، حال اگر تعلم واجب باشد و وجوب هم برای این باشد که جاهل احکام را یاد بگیرد که به آن‌ها عمل کند معلوم می‌شود جاهل هم تکلیف دارد. اگر جاهل تکلیف نداشت چرا باید احکام را یاد بگیرد تا به آن‌ها عمل کند؟ پس از اینکه بر جاهل هم واجب است احکام را یاد بگیرد و عمل کند معلوم می‌شود تکلیف برای همه اعم از عالم و جاهل ثابت است.

سؤال: ادله وجوب تعلم فقط اشتراک احکام بین عالم و جاهل مقصر را ثابت می‌کند و برای اینکه این ادله، جاهل قاصر را هم شامل شود نیاز به مؤونه دارد. این ادله به تنهایی نمی‌تواند ثابت کند که حکم متوجه جاهل قاصر هم می‌شود بخاطر اینکه جاهل قاصر چون اصلاً احتمال وجود حکم را نمی‌دهد پس اصلاً حکم متوجه او نمی‌شود.

استاد: از این جهت که همه باید علم به احکام پیدا کنند فرقی بین جاهل قاصر و مقصر نیست و فقط فرق در معذوریت و عدم معذوریت است که اگر شخص جاهل قاصر باشد معذور است و اگر جاهل مقصر باشد معذور نیست و عقاب می‌شود. پس روایات وجوب تعلم به شرط اینکه دلالت بر وجوب طریقی یا مقدمی بکند کشف از اشتراک احکام بین عالم و جاهل می‌کند.

اما اگر روایات را دال بر وجوب نفسی دانستیم چنانچه طبق قول اول بعضی معتقدند وجوب تعلم وجوب نفسی است؛ یعنی خود ترک تعلم موجب عقاب است، اگر ما صرف نظر از مقدمیت تعلم برای عمل و صرف نظر از طریق بودن تعلم برای جلوگیری از وقوع در مخالفت واقع قائل به وجوب نفسی تعلم شدیم معلوم نیست بتوانیم اشتراک احکام بین عالم و جاهل را اثبات کنیم، البته ما عرض خواهیم کرد که روایات بر وجوب نفسی تعلم دلالت نمی‌کند.

اگر روایات ارشاد به حکم عقل یا عقلاء داشته باشد کما اینکه قول چهارم معتقد به این مطلب بود باز هم اشتراک احکام بین عالم و جاهل ثابت نمی‌شود چون در این فرض روایات در مقام ارشاد به این هستند که برای رفع جهل باید به عالم مراجعه کرد؛ یعنی اگر آن حکم عقلی یا حکم عقلانی را این بدانیم که هر جاهلی برای رفع جهلش باید به اهل علم مراجعه کند در این صورت امر به وجوب تعلم در واقع امر به یادگیری برای رفع جهالت است که در این صورت اشتراک ثابت نمی‌شود.

اما اگر گفتیم روایات، ارشاد به حکم عقلاء است از این جهت که عقلاء علم را مقدمه عمل می‌دانند و یاد می‌گیرند تا عمل کنند ممکن است بتوان به نحوی اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کرد.

اگر هم قول پنجم را پذیرفتیم؛ یعنی قائل شدیم تعلم، استحباب نفسی مؤکد دارد باز هم نمی‌توانیم اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کنیم. آنچه ذکر شد محصل اقوالی بود که در مسئله وجوب تعلم وجود دارد، ما این اقوال را مقدم بر روایاتی که دال بر وجوب تعلم است ذکر کردیم برای اینکه با یک نگاه بهتر و دقیق‌تری به بررسی روایات بپردازیم.

بحث جلسه آینده: انشاء الله روایات طائفه دوم که بر وجوب تعلم دلالت دارند را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»